



ایستگاه نخست

واقعیت‌های داستان

حسین سنایور

نمایشگاه کتاب، که اگر شرایط نسبتاً خوب هم باشد می‌تواند جشنی برای کتاب‌باز شدن در روزها در حالی برگزار می‌شود که ناشران نوبت‌سنگال‌بیش از تمام دست‌کم این ده‌سال‌امینت کاری و حتی زندگی عادی شان در معرض تهدید و فشار بوده است؛ از یک‌طرف محدودیت‌های مضاعفی که در این یک‌سال برای انتشار کارهاشان ایجاد شده؛ از طرف دیگر وضعیت معیشتی شان به همین دلیل او از طرف دیگر احساس ناامنی شان از تکرار احتمالی آن‌چه برای یعقوب یادعلی افتادین وضعیت حال حاضر نوبت‌سنگال است در همین زمان که وزارت ارشاد نمایشگاه کتاب‌اش را به‌رغم همه نظرات مخالف ناشران او گویا بعضی نهادهای دولتی دیگر (در مصالای هر گزای می‌کند، به‌صرف نظر از این که در نمایشگاه کتاب چه می‌گذرد و نیز جدای از آنچه می‌میزی در سال گذشته بر سر ادبیات و کتاب آورده‌ام روز نگارانی نوبت‌سنگال نه فقط مجوز گرفتند و چاپ شدن کارهاشان، که حتی تهدیدهای ناامنی از برداشتن‌های کم‌و‌بیشانه از کارهای مجوز گرفته و چاپ شده‌شان هم هست، وضعیتی که گریبان‌گیر یادعلی شد؛ نشان داد که نوبت‌سنگال در چنین شرایطی نه فقط ساختن است، که چه بسا کار خردی هم هست. سوغفام و بدیقه‌چی چه از طرف مسولان دولتی و چه از طرف نهادهای غیر دولتی حتی مردم عادی نسبت به ادبیات و ماهیت و کارکردهای آن کارکنان پیش از گذشته وجود دارد و مسائلی را باعث می‌شود و انگار مجوریم بیشتر از داستان نوشتن مدام درباره ماهیت ادبیات حرف بزنیم و توضیح بدهیم و بشویم تا اگر نه غرضی روزی‌ها، دست‌کم شاید سوغفام‌ها را بر طرف با کم‌تر کنیم.

به هر حال حالا که یعقوب یادعلی بعد از چهل و چند روز بازداشت‌نامه‌چیز، به‌طور موقت و تا زمان دادگاه‌اش آزاد شده، می‌شود انگار جدای از فردا، به‌ویژه به‌ویژه‌های سوغفامی پرداخت که درباره داستان و احتمال توهمین آن به دیگران وجود دارد، چون چنین سوغفامی که درباره آداب بی‌قراری و بازم‌زمانی خیلی دورتر (سال ۱۵۰ سال پیش) برای سیاست‌جویی محمدرضا صفدری یادعلی دیده‌اش، جنبه‌های فرهنگی و اجتماعی قابل بحث است که حواشی یا شائبه سیاسی هم گاهی پیدا می‌کند. روشن است که

این بحث جنبه‌ها و

ترتیب حقوقی هم دارد

به‌دراختن به آن‌ها کار

حقوقی داستان و نامه

اما به هر حال ریشه این

بحث‌ها حقوقی هم

گمان‌به‌ماهیت داستان و

رابطه آن با واقعیت مردمی

است و از آنجا است که می‌شود پرسید که اصولاً

امکان دارد داستانی به کسی توهمین کند و نسبت ناروا

به‌دهد؟

بمکانی که آن‌ها که یک‌بار

واقعیت‌های حقیقی و حقوقی

است و این امکان‌ها و همین نسبت‌های مثل آن هست

و این کاملاً طبیعی است؛ نسبت‌هایی که

از اثری تخیلی مثل داستان و مثل آن داشته باشد و

البته بدیهی هم به نظر می‌رسد (که چه رعایت هم فعلاً

نشود) که چنین نسبت‌هایی باید

منصفه آشتیاب داستان (یا نوع ادبی و هنری مورد نظر

بررسی شود. اما بحث حال حاضر ما کاری به موزان

شکایت‌هایی و نظرات‌های احتمالی آن‌ها ندارد و مربوط

به مواردی است که مصداق توهمین به شخصیت‌های

حقوقی و حقیقی هستند؛ مثل شکایت از یعقوب یادعلی.

یعنی مساله این است که آیا نوبت‌سنگال یا نوبت‌سنگال

می‌تواند از مثلث نوبت‌سنگالی شکایت کند، به این دلیل

که نوبت‌سنگال متوجه نوبت‌سنگالی داستان‌ها است

آدمی متفنی نشان داده است؛ یا تاوالتا و کلاش‌ها و

پرتراشه‌ها و دکورهای هنری و قلمی هاورها

و طرح‌های دیگران نمی‌تواند شکایت کند که چرا هم

صفت یا هم محلی و هم قوم‌شان در اثری دارای

جنبه‌های منفی اصلاً شخصیت منفی بوده است؟

خب، اگر توهمین دیگر چیزی به اسم شخصیت

منفی یا مساله دار و یا چه بسا شخصیتی یا هر

نقطه‌ضعفی از داستان‌نویسی مخالف می‌شود؛ یعنی

داستان‌ها می‌توانند گسلسنی و شود و داستان‌ها تبدیل

می‌شوند به تصویری اوتوپیک از جامعه‌های بشری و

طبعی‌ریط یا آن‌چه امروز در جامعه ما و هر جامعه

دیگری وجود دارد. این البته خنده‌دار نیست، چون

به واقع کاری که سانسور دار یا داستان‌نویسی و

ادبیات و هنر می‌کند چیزی جز این نیست؛ این

فرق که هدایت‌کنندگان سانسور طبعی از قضا‌های

منفی را دسته‌بندی نمی‌کند؛ اما نوعی شخصیت

مساله دار را از میان آن انتخاب کرد و آب هم از

آب تکان نخورد. این گوش‌زد که البته چه‌باید

مساله‌دار شخصیت آنها را هم نمی‌شود در عمل

نشان داد و فقط می‌شود آن را کشت. یعنی بدون

صحنه و بدون نمایش شخصیت و حین فلان

عمل، فقط باید اشاره‌ای قیامت‌آلود را دید و دیگر

همه توقع داشت که حرف نوبت‌سنگالی را بپذیرد و خواننده

توقع می‌دیدن آن وجه از شخصیت داستان‌ها را نداشته باشد.



کفت و گو با مرضی ثاقب‌فر درباره مجموعه یونانیان و بربرها

آتن را فراموش نکن

علی‌اصغر سب‌آبادی



درباره ۴۰۰۰ نقدهای بسیار نوشته‌شده و در قدها به تحریف آشکار و بی‌پایان تاریخ و بی‌پایان و یونان پرداخته شده، اما کمتر به اثر ارجمند و بی‌نظیری ارشد شده، که ۱۵۰ سال پیش دره‌ای از تحریف‌ها کنار زده و آینه‌ای گذاشته و روبروی تاریخ‌نگاری اروپا مدار این کتاب ارجمند «یونانیان و بربرها» دارد که اسمال برای اولین بار پس از ۵۰ سال به‌طور کامل ترجمه فارسی آن به همت ناشری ایران دوست با نام نوس در نمایشگاه ملی المللی کتاب تهران عرضه می‌شود. اگرچه نخستین مجلدهای این مجموعه سال‌ها قبل توسط احمد آرام منتشر شده، اما نخستین جلد تازه جدید آن در سال ۱۳۷۸ آغاز و آخرین جلد آن روزهای پایانی سال ۱۳۸۵ منتشر شد و اکنون می‌توان این مجموعه ۱۵ جلدی را در نمایشگاه کتاب دید. یونانیان و بربرها هم‌اکنون برای نهمین بار در ایران عرضه می‌شود و در روزهای گذشته در غرب اروپا هم در دسترس شده و بخشی از این واکنش‌ها در بازه‌های چندین جلد این مجموعه که اکنون در دست ماست، متنگس شده است. ۱۰ کتاب از این مجموعه را به اضافه بخش‌های زیادی از جلد ۱۳ تا ۱۵ قسم‌صنوعی ترجمه کرده است، ۳ کتاب را مرتضی ثاقب‌فر و یک کتاب را ع. روح‌بخش‌پاشا برای آشنایی بیشتر با کتاب سراغ مرتضی ثاقب‌فر و قلم‌صنوعی و قلم‌صنوعی ترجمه نام تمام پژوهشگران و مترجم برجسته مرتضی ثاقب‌فر حضور بود و شد و علی‌القاعده به‌خاطر که در روزهای آینده تقدیم می‌شود، اما گفت و گویا پژوهشگر و مترجم برجسته مرتضی ثاقب‌فر حضور بود و فصل ترک‌سنگالی از آن در معرفی این مجموعه تقدیم می‌شود. این دوره روزها گرفتار ترجمه کتاب دیگری است که در آن برجسته‌ترین مورخان و دانش‌مندان دوره هخامنشیان به بحث درباره زوایای مختلف این دوره پرداخته‌اند و او معتقد است که این دوره تاثیر بدیع در این مجموعه کاملاً پیدا است. امیدواریم پس از انتشار این کتاب ۱۵ جلدی بتوانیم در گفت‌وگویی دیگر این بحث را ادامه دهیم.

راه فارسی ترجمه کرده است. تنها کسی که من دیده‌ام همین آقای بریان فرسوی است که کار بدیع اشاره کرده و گروه نوبت‌سنگال غریب، بی‌انصاف‌ها جز در موارد معدودی درباره این کتاب توطئه سکوت را اجرا کرده‌اند.

کفایت یونان در مقابل ایران چیزی نبوده، چرا؟
ببینید در دوره هخامنشیان، ایران اولین امپراتوری منظم سازماندهی شده جهان را دیدار و پیش‌وایش از مصر تا روم و هند و سراسر آسیای صغیر و قسطنطنیه و نظارش فرا دارد؛ شما تصور کنید با امکانات آن روز از نظر راه و ارتباطات و مینید و پیچیدگی کنترل آن مشکل بود، آنها فقط با سیستم‌های پیش‌روستی می‌توانستند چنین اقتداری داشته باشند. در مقابل املاصلا کنسروی به‌نام نوس نداریم، چند دولت شهر است که مدام با هم جنگ‌دارند.

سپس ماجرای شکست ایرانیان چه بوده؟
ببیند ایران هرگز در هیچ جنگی پیشقدم نبوده در آن روزگار.

در طول تاریخ هم این جور می‌بوده، حداقل در جنگ‌های بزرگی که درگیرش می‌بودیم مثل حمله اسکندر، اعراب، مغول‌ها و افغان‌ها حتی عراق؟

است. در طول تاریخ هم این گونه بوده، شاهنامه را هم که بخوانید همین به‌دراست می‌بینید که در حمله‌ها هم همین است که ما اصلاً متجاوز نبودیم و هر گاه که ما حمله‌اشده ما دفاع کردیم، ما فقط یکی دو مورد داریم مگر کمبوجید که خنجر و بریز که در حمله پیشقدم می‌شوند.

حمله تا در هندوستان یا...؟

ایران باستان را عرض می‌کنم، یک مورد هم نیست که شاهنامه می‌گوید، اما کتاب‌های خود غریب‌ها نوشته‌اند معتقد بشوند که شیابور در حمله پیشقدم شده باشد، اما اخیر و بریز پیشقدم شده است، مادر صیج کدام از جنگ‌های پیشقدم نبودیم، این شوخی نیست.

اما کوروش هم به بابل حمله کرد؟
درباره بابل هم متشور کوروش هست و هم رویداد نامه‌ها، کوروش می‌گوید مردوک (کتاب‌های بزرگ بابل) نام را خواست، آنجا «نویزید» پادشاه بابل تغییر مذهب داده بود و از نظر مذهبی به مردم فشار می‌آورد، او طرفدار خدای سین شده بود و خدای مردوک را زار کرده بود و کاهنان

کوش در آنجا بودند که در جنگ با او بود.

دوریم از اصل اصلی دور می‌شویم، درباره شکست ایرانیان می‌گفتید که موثر غریب به آن اشاره کرده‌اند.

ایرانی‌ها و کلاش‌تری هادر آن زمان از جنگ‌های دریایی اجزای می‌کردند، این را غریب‌ها می‌گویند و به نظر من درست است.

اصلاً ایرانی‌ها به نابلت با گذراندن که در زمان‌های باستان، آنجا «نویزید» تصرف در آورند، بلکه امپراتوران تیبی بود و جنبه گوشمالی داشت، در زمان داریوش سکاها که در لیدی (فلیس‌تستان، مجارستان و مقدونی

زند می‌شدند، این‌ها بی‌نظیری زندگی می‌کردند، به سرزمین‌های ایران دست‌نزد می‌زدند، این غارت می‌کردند، داریوش تصمیم گرفت آنها را تیبیه کند و به آنجا حمله کرد، اصلاً قصد تصرف سرزمین آنها را نداشت، آنها هم اصلاً حاضر به جنگ نشدند و فرار می‌کردند و پشت‌پشتی آنها پنهان می‌شدند.

یک بار که داریوش نزدیک بود آنها را بگیرد، پینداز، خرابی بارکش سپاه ایران شروع به غرغر کرد و آنها متوجه شدند و فرار کردند و داریوش خسته شد و روگشت و راه‌روودت نوشته، اما این آقای کو که می‌نویسد که قسطنطنیه ایران شکست خورد و جمله دوریم از اصل غریب هم می‌نویسد که

دلیرترین سپاهیان ایران خراش بودند که خوب بر عر می‌کردند، آخر کیمورخ بعد از ۲۰۰ سال با یکدیگر ملت با این سابقه تمدنی مشکل داشته باشند، شما که ۲۰۰ سال تمام در خرابی‌ها، چرچا باید به یک ملت با این سابقه در حشان مشکل داشته باشد؛ شما شرم نمی‌کنید؟

ادامه در صفحه ۸

ما تونل کت پخت‌اش چیست؟

ببینید او همین کتاب شامشاهی هخامنشی را دارد که من ترجمه و تقدش کرده‌ام، او همان اول کتابش وقتی درباره مباح صحبت کرده بود، من حواسم چند که باید ملاحظه‌ها را رعایت کنم، اما نکته است ۳ دسته منابع بیشتر درباره دوره هخامنشی نداریم که البته درست می‌گوید، یکی تورات است که گفته بود چون کتاب مذهبی است، از نظر تاریخی نداریم، دوم می‌گویی هخامنشیان است که تیلیاتی آند و ارزش تاریخی ندارند و سوم هرودت است که تنها منبع معتبر است، البته گزنفون هم هست، اما گفته گزنفون هم قه‌صه است، چون از ایران آن‌ها که در دسترس آن هم اعتبار ندارد و منبع هرودت، گزنفون هم که باید ملاحظه کرد، هرودت می‌گوید، تمام نویسنده‌های بعدی چه نوبت‌سنگالی یونان و روم چه نوبت‌سنگالی امروزی منبع اصلی قلم‌صنوعی هرودت است، ما هم در ایران از کتاب‌های دوره هخامنشی منبع مرکزی نداریم، بنابر این ایشان فقط از تاقش‌ها غیر معقول بودن صحبت‌های هرودت استفاده کرده است.

در واقع ایشان اصلاً تاریخ نوشته که به نفع کسی تحریفش کرده باشد.

نه، نه، کار ایشان تحلیل تاریخ است، ایشان حوادث تاریخی را تحلیل کرده است، اما یک مقدار مطالب تکرار کرده است، اما این کتاب را می‌تواند که درست است، تکراری است، اما این باید می‌گویی که گوش خواننده فرورود، چون ایشان این کتاب را برای غریب‌ها نوشته است.

این کتاب کاملاً مستند است.

اما کار که در مورد هرودت نیست؟

نه، ایشان تها در باره هرودت تاریخ نویسی آن دوره بحث می‌کنند که می‌آید کتاب‌های درسی و دانشگاهی دوره معاصر اروپایی‌ها را بررسی می‌کنند که با کمال تعجب هنوز هم وجود دارد و برای نقد می‌کنند.

در واقع کار ایشان این است که تاریخ‌نگاری امروزی غریب درباره هخامنشیان است.

بله، ببینید فکر می‌کنم ایشان علی‌رغم همه غرض‌ورزی‌ها و دروغ‌نویسی‌ها، هرودت، کار او را در روزگار خوش‌حالی قلم‌صنوعی به‌داده، هرودت بالاخره یک آدم باهوش و پرستی بوده که می‌خواست با نوشتن چنین افسانه‌هایی برای خردشان افتخار بسازد و گروه نوبت‌سنگال زمان در مقابل ایران اصلاً چیزی نبوده، اما مشکل با تاریخ‌نویسان امروزی است مثل جان مائولن که که گفته که تنها افسانه‌های هرودت را بدین نوشتن تاریخ قرار می‌دهند، که چیزهایی هم به آن اضافه می‌کنند.

ما تونل کت پخت‌اش چیست؟

ببینید او همین کتاب شامشاهی هخامنشی را دارد که من ترجمه و تقدش کرده‌ام، او همان اول کتابش وقتی درباره مباح صحبت کرده بود، من حواسم چند که باید ملاحظه‌ها را رعایت کنم، اما نکته است ۳ دسته منابع بیشتر درباره دوره هخامنشی نداریم که البته درست می‌گوید، یکی تورات است که گفته بود چون کتاب مذهبی است، از نظر تاریخی نداریم، دوم می‌گویی هخامنشیان است که تیلیاتی آند و ارزش تاریخی ندارند و سوم هرودت است که تنها منبع معتبر است، البته گزنفون هم هست، اما گفته گزنفون هم قه‌صه است، چون از ایران آن‌ها که در دسترس آن هم اعتبار ندارد و منبع هرودت، گزنفون هم که باید ملاحظه کرد، هرودت می‌گوید، تمام نویسنده‌های بعدی چه نوبت‌سنگالی یونان و روم چه نوبت‌سنگالی امروزی منبع اصلی قلم‌صنوعی هرودت است، ما هم در ایران از کتاب‌های دوره هخامنشی منبع مرکزی نداریم، بنابر این ایشان فقط از تاقش‌ها غیر معقول بودن صحبت‌های هرودت استفاده کرده است.

در واقع ایشان اصلاً تاریخ نوشته که به نفع کسی تحریفش کرده باشد.

نه، نه، کار ایشان تحلیل تاریخ است، ایشان حوادث تاریخی را تحلیل کرده است، اما یک مقدار مطالب تکرار کرده است، اما این کتاب را می‌تواند که درست است، تکراری است، اما این باید می‌گویی که گوش خواننده فرورود، چون ایشان این کتاب را برای غریب‌ها نوشته است.

این کتاب کاملاً مستند است.

اما کار که در مورد هرودت نیست؟

نه، ایشان تها در باره هرودت تاریخ نویسی آن دوره بحث می‌کنند که می‌آید کتاب‌های درسی و دانشگاهی دوره معاصر اروپایی‌ها را بررسی می‌کنند که با کمال تعجب هنوز هم وجود دارد و برای نقد می‌کنند.

در واقع کار ایشان این است که تاریخ‌نگاری امروزی غریب درباره هخامنشیان است.

بله، ببینید فکر می‌کنم ایشان علی‌رغم همه غرض‌ورزی‌ها و دروغ‌نویسی‌ها، هرودت، کار او را در روزگار خوش‌حالی قلم‌صنوعی به‌داده، هرودت بالاخره یک آدم باهوش و پرستی بوده که می‌خواست با نوشتن چنین افسانه‌هایی برای خردشان افتخار بسازد و گروه نوبت‌سنگال زمان در مقابل ایران اصلاً چیزی نبوده، اما مشکل با تاریخ‌نویسان امروزی است مثل جان مائولن که که گفته که تنها افسانه‌های هرودت را بدین نوشتن تاریخ قرار می‌دهند، که چیزهایی هم به آن اضافه می‌کنند.



ما تونل کت پخت‌اش چیست؟

ببینید او همین کتاب شامشاهی هخامنشی را دارد که من ترجمه و تقدش کرده‌ام، او همان اول کتابش وقتی درباره مباح صحبت کرده بود، من حواسم چند که باید ملاحظه‌ها را رعایت کنم، اما نکته است ۳ دسته منابع بیشتر درباره دوره هخامنشی نداریم که البته درست می‌گوید، یکی تورات است که گفته بود چون کتاب مذهبی است، از نظر تاریخی نداریم، دوم می‌گویی هخامنشیان است که تیلیاتی آند و ارزش تاریخی ندارند و سوم هرودت است که تنها منبع معتبر است، البته گزنفون هم هست، اما گفته گزنفون هم قه‌صه است، چون از ایران آن‌ها که در دسترس آن هم اعتبار ندارد و منبع هرودت، گزنفون هم که باید ملاحظه کرد، هرودت می‌گوید، تمام نویسنده‌های بعدی چه نوبت‌سنگالی یونان و روم چه نوبت‌سنگالی امروزی منبع اصلی قلم‌صنوعی هرودت است، ما هم در ایران از کتاب‌های دوره هخامنشی منبع مرکزی نداریم، بنابر این ایشان فقط از تاقش‌ها غیر معقول بودن صحبت‌های هرودت استفاده کرده است.

در واقع ایشان اصلاً تاریخ نوشته که به نفع کسی تحریفش کرده باشد.

نه، نه، کار ایشان تحلیل تاریخ است، ایشان حوادث تاریخی را تحلیل کرده است، اما یک مقدار مطالب تکرار کرده است، اما این کتاب را می‌تواند که درست است، تکراری است، اما این باید می‌گویی که گوش خواننده فرورود، چون ایشان این کتاب را برای غریب‌ها نوشته است.

این کتاب کاملاً مستند است.

اما کار که در مورد هرودت نیست؟

نه، ایشان تها در باره هرودت تاریخ نویسی آن دوره بحث می‌کنند که می‌آید کتاب‌های درسی و دانشگاهی دوره معاصر اروپایی‌ها را بررسی می‌کنند که با کمال تعجب هنوز هم وجود دارد و برای نقد می‌کنند.

در واقع کار ایشان این است که تاریخ‌نگاری امروزی غریب درباره هخامنشیان است.

بله، ببینید فکر می‌کنم ایشان علی‌رغم همه غرض‌ورزی‌ها و دروغ‌نویسی‌ها، هرودت، کار او را در روزگار خوش‌حالی قلم‌صنوعی به‌داده، هرودت بالاخره یک آدم باهوش و پرستی بوده که می‌خواست با نوشتن چنین افسانه‌هایی برای خردشان افتخار بسازد و گروه نوبت‌سنگال زمان در مقابل ایران اصلاً چیزی نبوده، اما مشکل با تاریخ‌نویسان امروزی است مثل جان مائولن که که گفته که تنها افسانه‌های هرودت را بدین نوشتن تاریخ قرار می‌دهند، که چیزهایی هم به آن اضافه می‌کنند.

